

بررسی واژگان «مکر» و «کید» در قرآن

با توجه به اصل عدم مترادف

فاطمه زیان *

چکیده

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز بیانی قرآن است. در متون بلاغی واژگان دارای تشخص بوده و تک تک واژگان قرآنی با ظرافت و دقت کامل انتخاب شده‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای نمی‌تواند جایگزین واژه دیگری شود و در صورت جایگزینی، نه تنها فصاحت و بلاغت؛ بلکه معنا یا حداقل بخشی از معنا نیز از دست می‌رود. این نظریه با عنوان «اصل عدم مترادف در قرآن» مطرح شده است؛ اصلی که وجود واژگان مترادف در قرآن را منتفی می‌داند.

بسیاری از مفسران واژه «کید» و «مکر» را مترادف دانسته‌اند؛ از این رو، مقاله حاضر به بررسی مفهوم این دو واژه می‌پردازد. در این راستا، ابتدا معنای «مکر» و سپس «کید»، بررسی و در نهایت وجوه اشتراک و افتراق آن دو تبیین می‌شود. در این مقاله، آنچه در معنایی واژگان قرآنی مورد استناد قرار گرفته، کاربرد قرآنی واژه و مصادیق آن در قرآن است و برای استخراج موارد کاربرد قرآنی از سیاق آیات بهره جسته و در واقع معنای واژگان در قرآن از قرآن استخراج شده است؛ چرا که چه بسا واژه‌ای جدای از معنای لغوی، عرفی و حتی روایی آن، در قرآن مفهوم ویژه و اختصاصی داشته باشد.

مهم‌ترین تفاوتی که بین مفاهیم این دو واژه یافت شد، آن است که «مکر» نقشه و طرحی در جهت ضربه زدن به طرف مقابل و «کید» اقدامی عملی در این راستا است.

کلید واژه‌ها: مترادف، عدم مترادف، کید، مکر، اعجاز بیانی

مقدمه

شناخت واژگان به کار رفته در یک متن، اولین و اساسی‌ترین گام در جهت دستیابی به مفاهیم مد نظر گوینده یا نویسنده آن است. فهم و تفسیر دقیق قرآن نیز همچون سایر متون، نیازمند فهم مفردات آن است. یکی از راه‌ها و شیوه‌های به دست آوردن دقیق و ظریف مفاهیم واژگان، خصوصاً واژگان قرآنی، مقایسه آن‌ها با الفاظ و مفردات مشابه است تا در این راستا اسرار، دقایق و ظرایف بکارگیری الفاظی که منتخب خداوند حکیم است، بیش از پیش روشن گردد.

از آنجا که هر علم، کتاب، نوشته و گفتاری، زبانی مختص به خود و اصطلاحات خاص خود را داراست؛ بنابراین بهترین راه کسب معانی واژگان، مراجعه به تعاریف صاحب سخن از اصطلاحات مستعمل است و در صورت عدم ارائه این‌گونه تعاریف از سوی گوینده می‌توان با تدبّر و دقت در موارد کاربرد و استعمال واژگان، معنای مورد نظر گوینده را به دست آورد. مقاله حاضر جهت دستیابی به مفاهیم دو واژه «مکر» و «کید» بر مصادیق و کاربرد قرآنی آن‌ها تکیه نموده است؛ چرا که گاهی واژه‌ای جدای از معانی لغوی، عرفی و حتی روایی آن، دارای معانی ویژه و اختصاصی در قرآن نیز می‌باشد؛ بنابراین مهم‌ترین مسئله‌ای که این نوشتار در صدد یافتن آن است، معانی دقیق دو واژه «مکر» و «کید» است؛ از این رو در راستای یافتن این امر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که آیا در نظر اهل لغت تفاوتی بین واژگان «مکر» و «کید» وجود دارد؟ آیا مفسران تفاوتی بین «مکر» و «کید» قائل هستند؟ و آیا در بکارگیری و استخدام این دو واژه در قرآن مغایرتی وجود دارد؟

پیش از پرداختن به مفهوم شناسی دو واژه کید و مکر در قرآن، ضروری است که به عنوان مقدمه، پیشینه تاریخی بررسی واژگان قرآنی و اصل عدم ترادف و نظرات گوناگون درباره ترادف و عدم ترادف واژگان مطرح شود.

پیشینه تاریخی بحث

بررسی روایات تفسیری پیامبر ﷺ، نشانگر آن است که اولین پرسش‌های قرآنی صحابه اختصاص

به مفاهیم برخی لغات دشوار قرآنی داشته است. در دوران پس از صحابه، گرچه مسائل دیگری همچون مباحث کلامی، اخلاقی، اجتماعی و... نیز وارد محدوده تفاسیر شد؛ اما بررسی واژگان قرآنی همچنان در کنار دیگر مباحث و حتی بیش از سایر مباحث مورد توجه قرار گرفت.

برخی معتقدند نخستین کتاب در زمینه مفردات و مفهوم شناسی واژگان قرآنی توسط محمد بن سائب کلبی (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۵۳) و یا ابان بن تغلب (مؤدب، ۱۳۷۸ ش، ص ۹) - که هر دو از شاگردان صادقین علیه السلام هستند - به نگارش در آمده است. کتبی نیز تحت عنوان «غریب القرآن» منسوب به ابن عباس و زید بن علی بن الحسین به چاپ رسیده است. همچنین برخی دیگر بر این باورند که بهترین کتاب در بحث الفاظ قرآن، مفردات راغب اصفهانی است. (زرکشی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۱)

در راستای تبیین معانی واژگان قرآنی، برخی از صحابه (همچون ابن عباس) برخی از واژگان قرآن را مترادف با یکدیگر دانسته؛ بنابراین وی واژه «الحمد لله» را به «الشکر لله» معنا نموده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۴۳) (۱) و در مقابل، گروهی وجود الفاظ و واژگان مترادف را در قرآن به شدت منکر شده‌اند. به هر تقدیر اولین بار نظریه «عدم ترادف واژگان» به وضوح و صراحت در قرن سوم هجری توسط ابن الاعرابی بیان شد (ابن الانباری، الاضداد، ص ۷-۸) و پس از وی تعدادی از اندیشمندان اسلامی در مورد وجود یا عدم وجود واژگان مترادف در زبان عربی و یا قرآن به بحث و گفتگو پرداختند که در ادامه برخی نظرات منعکس می‌گردد.

اصل عدم ترادف واژگان

ترادف مصدر باب تفاعل از «ردف» به معنای «پیرو و دنباله رو»، مشتق شده و مفهوم آن پشت سرهم و پیایی است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۶۴) این واژه در اصطلاح اهل لغت، گاه به معنای «یکسان بودن مفهوم» و «هم معنا بودن» دو یا چند واژه و گاه به معنای تشابه مفهوم دو واژه بکار می‌رود. در این مقاله مراد از ترادف، مفهوم نخست آن است.

طبق نظر برخی افراد در ترادف سه شرط لازم است: «۱. اتحاد کامل میان معنای دو واژه؛ ۲. وحدت محیط پیدایش؛ ۳. یکی از آن‌ها نتیجه تطوّر صوتی دیگری نباشد.» (عبداللّو، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۶۳)

در وجود یا عدم وجود واژگان مترادف در کلام عرب، میان لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد؛ اکثریت آنان همچون رمانی، نورالدین المنجد و اصمعی؛ وجود واژگان مترادف در هر زبان را

امری طبیعی و اجتناب ناپذیر دانسته‌اند. سیوطی نیز علت عمده پیدایش الفاظ مترادف را وضع لغات متعدد توسط قبائل گوناگون برای یک معنا دانسته، می‌افزاید: البته ممکن است هر دو لفظ را یک واضع وضع کند و هدف او ایجاد راه‌های گوناگون برای رساندن معانی و یا تفنن باشد. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵)

در مقابل، برخی همچون ابو هلال عسکری و ابن فارس وجود کلمات مترادف را منکر شده‌اند. ابو هلال عسکری با نگارش کتاب «فروق اللغویه» در صدد اثبات نظریه خویش برآمده است و ابن فارس معتقد است که از میان اسامی گوناگون یک شیء تنها یکی از آن‌ها اسم و بقیه صفت آن به شمار می‌رود و برای این امر مثال‌های متعددی ذکر می‌نماید. (ابن فارس، ۱۹۶۳ م، ص ۲۰)

گروه اخیر به طریق اولی وجود الفاظ مترادف در قرآن را نیز منکر شده‌اند؛ اما گروه نخست در وجود الفاظ مترادف در قرآن اختلاف نموده، عده‌ای منکر وجود مترادفات در قرآن شده‌اند. به عنوان نمونه راغب اصفهانی معتقد است که به فرض وجود الفاظ مترادف در کلام عرب، چنین الفاظی در قرآن وجود ندارد و تفاوت آن‌ها از بررسی استعمال آنان به دست می‌آید. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵) و گروهی وجود مترادفات را منکر نشده‌اند. به عنوان مثال زرکشی تحت عنوان «فی اسالیب القرآن و فنونه البلیغه» در نوع هفتم از اسلوب‌های تأکید «عطف أحد المترادفین علی الآخر» را آورده و با این مبحث گویا بر وجود مترادفات در قرآن صحه گذارده است. (زرکشی، ۱۳۷۴ ق، ج ۲، ص ۴۸۴) با این وجود وی در بحث دیگری از کتاب خود تحت عنوان «الالفاظ یظن بها الترادف و لیست منه» مفسر را دعوت می‌نماید تا آنجا که ممکن است در استعمال الفاظ دقت نماید و تفاوت بین الفاظی که علی الظاهر مترادف به نظر می‌رسند، را دریابد. (همان، ج ۴، ص ۷۸؛ رک: جعفری، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۵-۶۱؛ نکونام، ۱۳۸۴ ش، ص ۸۴-۸۹؛ ربانی، ص ۲۵۴-۲۶۰)

قرآن‌پژوهان و مفسرانی که به عدم وجود ترادف در قرآن معتقدند، به دلایل متعددی استناد نموده‌اند؛ مهم‌ترین دلیل آنان در این امر، اعجاز بیانی قرآن است. سیوطی از قول مخالفان وجود الفاظ مترادف در قرآن می‌گوید: اعجاز بیانی قرآن اقتضا دارد که هر واژه از واژگان قرآن به گونه‌ای دقیق و ظریف انتخاب شده باشد که امکان جابجایی آن با کلام دیگر وجود ندارد. (سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۲۵)

بنت شاطی در کتاب «اعجاز بیانی قرآن» می‌گوید: بررسی الفاظ قرآن گواهی می‌دهد که هر لفظ برای دلالت بر مفهوم خاص به کار رفته است که هیچ لفظ دیگری از انبوه الفاظی که

فرهنگ‌ها و کتب تفسیر برای آن مفهوم ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن مفهوم را برساند. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۲۶)

در مقابل، برخی با آنکه با نظر گروه پیشین در اعجاز بیانی قرآن موافق هستند؛ اما دلیل عدم امکان جابجایی الفاظ قرآن را با الفاظ علی‌الظاهر مرادف، تنها در تفاوت معنایی آنان ندانسته، بلکه معتقدند که ممکن است، عدم جابجایی علل دیگری از جمله رعایت آهنگ و تنوع در سخنوری داشته باشد. (نکونام، ۱۳۸۴ ش، ص ۹۶)

اگر چه کلام فوق در نگاه اول مقبول واقع می‌شود؛ اما زمانی صحت آن به اثبات خواهد رسید که مصادیق آن مورد بررسی قرار گیرد و از جهت معنا هیچ‌گونه تفاوتی بین کلماتی که ادعای مترادف در آنان شده، مشاهده نشود.

آنان، گاه برای تنوع در سخنوری به آیات ۱۰ و ۱۱ سوره هود استدلال نموده:

﴿وَلَمَّا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكُفُورٌ وَلَمَّا أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ صِرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ؛ و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب نماییم قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود. و اگر – پس از محنتی که به او رسیده – نعمتی به او بچشانیم حتماً خواهد گفت: «گرفتاری‌ها از من دور شد!» بی‌گمان، او شادمان و فخر فروش است﴾.

و «رحمت» و «نعمت» را مترادف خوانده‌اند. (همان، ص ۹۸) در صورتی که آوردن «رحمت» و «نعمت» تنها از جهت تنوع در سخن نیست و عمده‌ترین تفاوت معنایی دو واژه مذکور در این است که «رحمت» عبارت است از تفضل و مهربانی به کسی که نیازمند است، ولی در دادن نعمت، چنین شرطی نیست. به عنوان مثال: چنان‌چه به فردی که نیازی ندارد، چیزی داده شود، می‌توان گفت نعمتی به او داده شد؛ اما رحمت و مهربانی در اینجا، به کار برده نمی‌شود. (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۵۳)

همچنین برای استشهاد در تفاوت آهنگ کلمات به آیه ۲۲ سوره مدثر اشاره کرده‌اند: ﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ «سپس روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید». (نکونام، ۱۳۸۴ ش، ص ۹۸)

این در حالی است که راغب مفهوم «عبس» را، «ترش رویی درهم شدن چهره که در اثر تنگدلی و گرفتگی خاطر است» (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۱) و «البسر» را «خواستن چیزی عجل‌ولانه قبل از موعد آن» و آیه ﴿عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ را، «قبل از وقت عذابش روی ترش کرد» معنا می‌کند. (همان، ص ۵۴۴).

بنا بر آنچه ذکر شد می‌توان گفت که نظریه عدم مترادف در واژگان قرآنی صحیح‌تر به نظر می‌رسد و برای تحقیق بیشتر در مورد این مطلب به بررسی دو واژه‌ای که برخی آن دو را مترادف خوانده‌اند، پرداخته می‌شود تا مترادف و یا عدم مترادف این دو واژه در قرآن روشن‌تر گردد.

۱. واژه‌شناسی مکر

برای شناسایی مفهوم «مکر» در قرآن، ابتدا نظرات لغت‌شناسان و مفسران بررسی و سپس کاربرد قرآنی این واژه را بیان کرده و در نهایت به مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته می‌شود.

۱-۱. مکر نزد لغویان

برخی لغویان معنای اولیه و اصلی واژه مکر را «الفتل» به معنای تاباندن (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۷) و برخی دیگر اصل این واژه را الخداع دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۴) بعضی مفهوم آن را منصرف کردن دیگری از آنچه قصد نموده، که ممکن است ممدوح یا مذموم باشد، بیان کرده‌اند. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۷۲)

برخی لغویان، خدعه، حيله و خب (دشمنی) را از مترادفات «مکر» شمرده‌اند. نکته قابل توجه آنکه عده‌ای از آنان قید پنهانی بودن را در مکر لحاظ نموده (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۳) و گروهی دیگر به قید مذکور اشاره نموده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۶۴ ق، ج ۴، ص ۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۴۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۷۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۸۱۹)

۱-۲. مکر نزد مفسران

برخی مفسران اصل این واژه را «الالتفاف» (پیچاندن، پیوستن و جمع کردن)، (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۷) بعضی دیگر «الشر» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۱) و گروهی دیگر از «اجتماع الامر واحکامه» دانسته‌اند. (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۳۷: در بیان دیگر اقوال)

در منابع تفسیری در مورد مفهوم واژه مکر، دو نظر به چشم می‌خورد:

نظر اول: بسیاری از مفسران «مکر» را ضرر رسانی معنا نموده؛ برخی از آنان «مکر» را مطلق ضرر رسانی (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ برخی دیگر آن را مقید به مخفیانه بودن، (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۲۰۲ و ج ۷، ص ۳۴۰) و بعضی علاوه بر مخفیانه بودن، قید تلاش و کوشش کردن را نیز افزوده‌اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۷۸)

نظر دوم: عده‌ای از مفسران «مکر» را تدبیر و چاره‌اندیشی دانسته‌اند (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۶۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۰۳)؛ برخی از آنان «مکر» را تدبیر در جهت ضرر رسانی در نهان می‌دانند. (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۴، ص ۲۳۱)

۱-۳. کاربرد قرآنی مکر

از آنجا که یکی از روش‌های یافتن مفاهیم مفردات قرآن بررسی موارد استعمال آنان در قرآن است، برای یافتن مفهوم «مکر» در قرآن موارد کاربرد و مصادیق واژه مکر را در قرآن بررسی کرده و سپس وجوه مشترک معنایی را استخراج نموده تا مفهوم دقیق این واژه روشن گردد. در قرآن کریم واژه «مکر» و مشتقات آن در سه مورد به کار رفته است:

الف - مکر معاندان دین

دشمنان دین برای روی گرداندن از دین خدا و سر باز زدن از فرامین او، سدنمودن راه انبیاء الهی و جلوگیری از به ثمر رسیدن دعوت آنان، طرح و نقشه‌های گوناگونی در سر پرورانده‌اند. در قرآن کریم برخی از این تدابیر با واژه «مکر» تعبیر شده است. گاهی این دشمنی در قالب لجبازی، تعصب و بهانه تراشی نمودار می‌شد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سِیُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ و چون نشانه‌ای برایشان بیاید، می‌گویند: «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا این که نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود.» خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنچه مکر می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید. (انعام، ۱۲۴)

علامه طباطبائی^(ره) در ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید: مقصودشان این بوده که آنان به مقام رسالت نائل شوند و علاوه بر اصول و فروع معارف دینی، دارای مقام رسالت نیز گردند، و اگر مقصودشان این نبود، جا داشت که بگویند: «مثل ما اوتی انبیاء الله» و امثال آن. این خود یک نحو استهزا است؛ زیرا آنان به رسالت اعتقادی نداشتند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۳۴۱) بنابراین گاه کفار ایمان آوردنشان را مشروط به نزول وحی بر آنان، نموده‌اند.

گاه نیز درخواست معجزات اقتراحی می نمودند، همانند آیه شریفه:

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ... إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ؛ و می گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ ... ناگهان آنان را در آیات ما مکر می کند. بگو: مکر خدا سریع تر است. درحقیقت، فرستادگان [فرشتگان] ما آنچه مکر می کنید، می نویسند﴾. (یونس، ۲۰ و ۲۱)

مرحوم طبرسی رحمته الله می گوید: مراد از مکر آن‌ها، مسخره کردن و دروغ شمردنشان می باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۱۵۴)

آنان به گمراهی خویش اکتفا نکرده و سعی نمودند تا مردم را نیز از صراط مستقیم بازدارند؛ تا از قبل بت پرستی آنان منافع خویش را تأمین نمایند. از جمله این موارد فرمایش خداوند متعال سوره انعام است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛ و به این گونه، در هر شهری گناهکاران بزرگش را می گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و [لی] آنان جز به خودشان نیرنگ نمی زنند و درک نمی کنند﴾. (انعام، ۱۲۲)

زمانی که معاندان نتوانستند نور الهی را خاموش نمایند و جلوی انتشار دین الهی را بگیرند، دین الهی را اسطوره خواندند:

﴿لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ؛ درحقیقت، این را به ما و پدرانمان قبلاً وعده داده اند این جز افسانه‌های پیشینیان نیست. بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.﴾ و بر آنان غم مخور، و از آنچه مکر می کنند تنگدل مباش﴾. (نمل، ۶۸-۷۰)

علامه طباطبایی رحمته الله عبارت و لا تکن ... را عطف تفسیری به ماقبل دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۸۸) بنابراین مراد از مکر در آیه فوق قول آنان است که دعوت انبیاء اسطوره است. سرانجام برای قتل انبیاء الهی طراحی و نقشه ریزی کردند؛ ازجمله نقشه قتل و آزار و اذیت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در آیه ۳۰ سوره انفال، نقشه قتل حضرت عیسی علیه السلام در آیه ۵۴ تا ۵۵ سوره آل عمران، و طرح قتل حضرت عیسی در آیه ۴۵ غافر و نقشه کشتن حضرت صالح (در آیات ۴۹ تا ۵۱ سوره نمل).

ب - مکر بدانديشان

در آیه ۳۱ سوره یوسف خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا؛ پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت، نزد آنان [کسی] فرستاد، و محفلی برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد﴾.

علامه طباطبائی رحمته الله «مکر» در آیه فوق را اشاعه رسوایی زلیخا دانسته و می‌افزایند که بعضی گفته‌اند: اگر قرآن حرفهای ایشان را مکر نامیده برای این است که مقصود ایشان این بوده که به این وسیله به دیدار یوسف نائل آیند. (طباطبائی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۱، ص ۱۴۸-۱۴۹)

موارد مشابه نیز در آیات ۱۰۲ سوره یوسف و ۱۲۳ سوره اعراف مشاهده می‌شود.

ج - مکر خداوند

قرآن کریم در شش مورد مکر را به خداوند متعال نسبت داده است که در سه مورد در تقابل با مکر معاندان دین در جهت نقشه‌ریزی برای قتل انبیای الهی است (آل عمران، ۵۴؛ نمل، ۵۰؛ انفال، ۳۰) و در سه مورد دیگر نیز در بیان ایمن نبودن کفار از مکر الهی است. (اعراف، ۹۹؛ یونس، ۲۱؛ رعد، ۴۲)

به عنوان نمونه در آیه ۵۰ سوره نمل می‌فرماید:

﴿وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ و دست به نیرنگ زدند و [ما نیز] دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند﴾.

* ذکر چند نکته در کاربرد قرآنی مکر، ضرورت داشته و حائز اهمیت است:

۱. در موارد کاربرد قرآنی مکر درباره انسان‌ها، هیچ‌گاه فاعل مکر انسان‌های نیک نیستند.
۲. در اکثر موارد (۱۸ مورد) در خدعه و نیرنگ در جهت سدّ دعوت انبیاء و بهانه تراشی برای شانه خالی کردن از پذیرش دعوت آنان بکار رفته است.
۳. در چهار مورد درباره طرح ریزی قتل انبیاء به کار رفته که در تمامی موارد ناکام مانده است.

۱-۴. تحلیل و بررسی مفهوم مکر در قرآن

برای اینکه تعریف دقیق، جامع و مانعی برای واژه «مکر» در قرآن حاصل شود، تعاریف، قیود و شروط دخیل در تعاریف مفسران و لغت‌شناسان را استخراج نموده و با مصادیق آن در قرآن قیاس می‌شود. به این منظور، موارد بکارگیری مکر خداوند را استثنا نموده و به صورت جداگانه درباره آن

بحث خواهد شد.

ضرر رسانی و ایجاد فساد و شر: در تمامی موارد استعمال واژه «مکر» و مشتقات آن نوعی ایجاد شر، ضرر و فساد به طرف مقابل دیده می‌شود که راغب اصفهانی از آن به «صرف الغیر عمّا یقصد»^۱ (۳) تعبیر می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷۲)؛ چه آنجا که مکر درباره معاندان دین به کار رفته که ایجاد فساد و سد نمودن طریق دعوت انبیاء و تصمیم بر قتل ایشان و شانه خالی کردن از پذیرش دعوت آنان و... است و چه آنجا که مکر بدخواهان مدّ نظر است که به وضوح شر رسانی و ضربه‌زدن به طرف مقابل دیده می‌شود.

پنهانی بودن: عدم آگاهی فردی که مکر علیه او صورت گرفته از مکر، نشان ندادن آنچه مدّ نظر است و بالعکس، چیزی را وانمود کردن که مقصود نیست. مکر معاندان دین و خدا همواره نقشه‌ای پنهانی برای از بین بردن آثار دعوت انبیاء و مخفی کردن اهداف و اغراض اصلی‌شان است: در پس اظهار تعصب و سرسپردگی به بتان و عدم قبول دین الهی در آیه ۳۳ سوره رعد، مقصود دیگری نهفته بود که همان بهره‌گیری از مزایای بت پرستی است، نه دوستی و محبت به بتان.

مخفی‌کاری در مورد بهانه‌تراشی‌های معاندان در سرباززدن از پذیرش دین کاملاً روشن و گویاست؛ چرا که آنان نمی‌گفتند، ایمان نمی‌آوریم، بلکه ایمانشان را به اموری از جمله اینکه باید بر آنان نیز وحی شود: ﴿قَالُوا لَنْ نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾ (انعام، ۱۲۴) موکول کرده که اگر هم - به فرض محال - واقع می‌شد، هرگز ایمان نمی‌آوردند.

رؤسای کفار در اغواگری مردم مادام به آنان می‌گفتند که پرستش بتان را نباید رها کرد تا آنان را در بت پرستی پایدار نمایند و به مقاصد شوم خود که همان حکومت بر مردم و استفاده مالی از وجود بتان بود، برسند (نوح، ۲۱-۲۴؛ سبأ، ۳۳؛ انعام، ۱۲۳) و گاه در جهت رسیدن به اهداف و امیال نفسانی خود اصل دین را منکر شده و آن را اسطوره می‌خواندند. (نحل، ۲۴ - ۲۶؛ نمل، ۶۸-۷۰) در تمامی مواردی که در قرآن کریم نقشه‌ریزی برای قتل انبیاء الهی مکر خوانده شده است، طرح ریزی مخفیانه انجام می‌گرفت و کفار در صدد غافل‌گیری انبیاء بودند. (انفال، ۳۰؛ آل عمران، ۵۵؛ غافر، ۴۵؛ نمل، ۴۹-۵۱)

مکر بدخواهان نیز ضربه‌زدن به صورت غیرمستقیم است: فرعون می‌گوید: شما دور از دیدگان

۱. چرا که بازداشتن فرد از مقصودش، ضرر رسانی و ایجاد فساد در عمل دیگری است.

ما با هم جمع شدید و نقشه کشیده‌اید، تا ما را از شهر بیرون کنید، آن هم با مسابقه‌ای نمادین نه با جنگ و خونریزی. (اعراف، ۱۲۳) زنان مصری نیز برای ضربه زدن به زلیخا مستقیماً اقدام نکرده؛ بلکه سعی کردند از طریق شایعه پراکنی او را به زمین زنند (یوسف، ۳۱) و نقشه برادران یوسف برای جلب محبت پدر، مخفیانه و غیرمستقیم است؛ آنان به طور مستقیم در برابر یوسف علیه السلام ابراز دشمنی نکردند، بلکه به پدر گفتند که ما قصد داریم یوسف علیه السلام را به گردش و تفریح ببریم و دشمنی خود را مخفی نمودند. (یوسف، ۱۰۲)

بنابراین در تمامی موارد استعمال واژه مکر، نوعی مخفی کردن مقصود اصلی نهفته است. تدبیر: تدبیر، نقشه و طرح‌ریزی در تمامی موارد کاربرد واژه مکر در قرآن دیده می‌شود؛ نقشه برای حفظ مقام و مال از قبل بت‌پرستی که خود را در قالب تعصب و لجاجت، بهانه‌تراشی یا اغوای دیگران، انکار وحی و اسطوره دانستن آن و یا توطئه و دسیسه‌چینی علیه مسلمانان و حتی اقداماتی در جهت کشتن فرستادگان خداوند، بروز کرد. گویا سران کفر اندیشیدند که برای رسیدن به مقاصد خود راهی جز سر باززدن از قبول دعوت انبیای الهی ندارند.

تدبیر زنان مصر در بدخواهی و حسادت نسبت به زلیخا، که شایعه پراکنی را نتیجه می‌دهد (یوسف، ۳۱) و یا اندیشه برادران حضرت یوسف علیه السلام به انداختن وی در چاه می‌انجامد و همچنین اندیشیدن ساحران برای اخراج بنی اسرائیل از مصر (به زعم یا به قول فرعون) که به صورت ایمان به حضرت موسی علیه السلام نمایان می‌شود (اعراف، ۱۲۳)، همگی تدبیر و اندیشه‌ای برای ضربه زدن به طرف مقابل است.

تلاش: اگر مراد از تلاش، کوشش عملی باشد؛ در تمامی موارد استعمال در قرآن، مکر تدبیری است در جهت ضربه‌زدن که در مرحله اجرا، تلاشی برای عملی کردن طرح منتخب است؛ اما نکته قابل توجه این است که طرح همیشه عملی نشده، بنابراین می‌توان گفت تلاش و کوشش در جهت ضرررسانی به دیگران نتیجه مکر است، نه خود مکر. اما اگر تلاش را مشتمل بر کوشش‌های ذهنی نیز بدانیم، می‌توان چنین تلاشی را در تمامی موارد استعمال واژه مذکور یافت. همان‌گونه که ذکر شد لغویان و مفسران اصل مکر را «القتل» (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۷) و «الالتفاف» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۷) و «اجتماع الامر و احکامه» (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۳۷) و «الشر» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۱) دانسته‌اند. قتل به معنای تاباندن است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۶۲۳) همان‌گونه که با تاباندن ریسمان، آن را محکم و استوار می‌نمایند، ماکر نیز با تدبیر خویش سعی در احکام منافع و

اغراض خویش دارد. در واقع هدف از مکر، محکم کردن و محکم کاری کردن است. در اجتماع الامر و احکامه و الالتفاف به معنای پیچاندن (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷۴۳)، پیوستن و جمع کردن نیز هدف و غرض محکم کردن امری است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مکر و فتل در اغراض مشترک‌اند.

چنانچه قبلاً بیان شد مکر مترادف و یا نوعی از احتیال، خدیعه و خب دانسته شده است:
احتیال: مصطفوی در تفاوت مکر و حيله می‌گوید:

«الحيلة أعم من أن يكون فيه إضرار أو نفع.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۱، ص ۱۴۳)

ابوهلال عسکری دو تفاوت میان حيله و مکر مطرح می‌نماید: یکی از آن جهت که در مکر نفع‌رسانی لحاظ نشده، در حالی که در حيله لحاظ شده و دیگر آنکه در مکر ضرررسانی به گونه‌ای است که طرف مقابل متوجه نشود، حال در مقابل دیدگان وی باشد یا نباشد؛ اما حيله هیچ‌گاه در مقابل دیدگان فرد صورت نمی‌گیرد. (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۸)

خدیعه: یعنی آنچه به وسیله آن خدعه کنند و خدعه اظهار آنچه مراد نیست و مخفی کردن آنچه مدّ نظر است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۷۶) بنابراین مکر نوعی خدعه است؛ اما معنای لفظ خدعه گسترده‌تر از مکر است؛ چرا که مکر خدعه‌ای در جهت ضربه‌زدن است؛ اما در خدعه ضرررسانی شرط نشده و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

«إخفاء ما من شأنه أن يكون ظاهراً.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۱، ص ۱۴۳)

خب: برخی خب را مترادف با خدعه دانسته و گروهی از لغویان آن را نوعی دشمنی برشمرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۴۱) با تأمل در معنای «مکر» چنین به دست می‌آید که دشمن دانستن و دشمنی مقدمه‌ای برای طرح ریزی مکارانه است.

بنابراین واژگانی که مترادف واژه مکر معرفی شده‌اند، دارای معانی وسیع‌تری از «مکر» بوده و یا از مقدمات آن هستند.

نکته قابل ملاحظه آنکه از بررسی موارد استعمال مکر در قرآن دریافت می‌شود که مکر کاری است که گروهی انجام می‌شود و فاعل آن در تمامی موارد استخدام این لفظ جمع است. به موارد بکارگیری این لفظ به ترتیب ذکر شده در بخش کاربرد قرآنی توجه کنید:

«كَفَرُوا - يَمْكُرُونَ - مَا تَمْكُرُونَ - أَفَسْمُوا بِاللَّهِ... مَكْرَ السَّيِّئِ - وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

- وَ مَكْرُوهًا مَكْرًا كُبَارًا - مَكْرُ النَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا - قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ - ضَيَّقُوا مِمَّا يَمْكُرُونَ - وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا - وَ مَكْرُوهًا - مَا مَكْرُوهًا - وَ مَكْرُوهًا مَكْرًا - مِمَّا يَمْكُرُونَ - مَكْرُوهًا السَّيِّئَاتِ - يَزْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ - وَ قَدْ مَكْرُوهًا مَكْرُهُمْ - فَمَا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ - هُمْ يَمْكُرُونَ.»

بنا بر آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد معنای واژه «مکر» در قرآن «تدبر در جهت ضربه زدن به دیگری» است که گروهی بودن، غیر مستقیم بودن و مخفیانه بودن از قیود لاینفک آن است.

۱-۴. بحثی پیرامون مکر خداوند

همان گونه که در کاربرد قرآنی واژه مکر ملاحظه گردید، در قرآن مجید در شش موضع «مکر» به خدا نسبت داده شده است. گروهی معتقدند که مکر خداوند جزای ماکر است. (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۲۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۲۰۲) و آن را از باب تسمیه عاقبت به اسم ابتداء می‌دانند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۸) به عبارت دیگر جزای ماکر که عاقبت و سر انجام مکر اوست، مکر نامیده شده است.

این نظریه مستند به روایت امام رضا (علیه السلام) است که از ایشان درباره قول خداوند که می‌فرماید: ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ و از آیات: ﴿وَمَكْرُوهًا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾ و ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ﴾ سؤال شد، ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْخَرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ وَلَا يَمْكُرُ وَلَا يُخَادِعُ وَ لَكِنَّهُ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ السَّخَرِيَّةِ وَ جَزَاءَ الاسْتِهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَكْرِ وَ الْحَدِيدَةِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۱۸)

در بعضی از تفاسیر این نظر از قول زجاج بیان شده است.

(ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۴، ص ۹۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۷۹)
 برخی مکر الهی را استدراج دانسته (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۸۳)؛ و گروهی از مفسران این نظر را از قول فراء و ابن عباس بیان کرده‌اند. (ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۴، ص ۹۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۷۹)

برخی می‌گویند: مکر الهی برگرداندن مکر ماکر به خودش است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۱، ص ۱۴۳) و گاه آن را برگرداندن وبال مکر به ماکر دانسته‌اند و یا فرو گذاشتن خدا، مکارین را به فعل خود است، تا نتیجه مکر عاید آن‌ها گردد. (حسینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۱) و عده‌ای آن را ابطال مکر و

تدبیر ماکرین دانسته‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۲)

گروه قابل توجهی از علماء بیان کرده‌اند که مکر از جانب خدا، همیشه در مرتبه دوم است و هیچ‌گاه ابتدائی نیست. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۲۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۲۰۲) و شیخ طوسی رحمه‌الله و عده‌ای دیگر، آن را از باب مزاجه و مشاکله دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۶؛ کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۷۵۸) فخر رازی این‌گونه آیات را از آیات متشابه خوانده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۳۷) راغب می‌گوید که مکر خداوند از جمله مکر پسندیده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۷۲)

سوالی در اینجا مطرح می‌شود که آیا تقسیم مکر به محمود و مذموم صحیح است یا خیر؟ برخی گفته‌اند که در قرآن گاه مکر با وصف سیئه آمده است؛ بنابراین مکر فی نفسه گاهی سیئه است و گاه حسنه (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۲۶۵) و برخی آیه **﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾** را شاهد گرفته‌اند که مکر گاه با خیر می‌آید و گاه با سیئه. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۶۷)

در بررسی کاربرد قرآنی مکر، می‌توان گفت مکر در غیر خداوند (از جانب انسان) همیشه ناپسند است؛ چرا که با هدف اضرار انجام می‌گیرد و این‌که گاه با وصف سیئه آمده از باب تأکید است، نه تقسیم. و از این رو است که قرآن مجید هیچ‌گاه فاعل مکر را انسان‌های نیک قرار نداده است؛ گرچه گاهی مؤمنان و یا انبیاء الهی مجرای عملی شدن مکر خداوند هستند؛ اما آنان آنچه به انجام می‌رسانند به هدف ضرررسانی به طرف مقابل نیست، بلکه قربة الی الله است، گر چه علی الظاهر ضربه نیز به طرف مقابل وارد شود.

از تأمل و تدبر در آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که مکر الهی به همان معنای بیان شده، یعنی: «تدبّر در جهت ضربه زدن به دیگران» است، با این تفاوت که تدبیر در مورد خداوند متفاوت از تدبیر بنی‌بشر است و محتاج صرف وقت و سایر امور مادی نیست؛ بلکه تدبیر امور توسط خداوند از علم نامحدود او نشأت گرفته و هرگز به خطا نمی‌رود، بر خلاف تدبیر آدمی که گاه با وجود در نظر گرفتن تمام جوانب امر، به خطا می‌رود و تدبیر خداوند محتاج صرف وقت و انرژی نیست.

مکر خداوند تدبیری گروهی نیست، مگر آنکه بگوییم در اداره امور، کارگزاران خویش را به استخدام می‌گیرد. علاوه بر آنکه ماکر از آن جهت چاره‌ای می‌اندیشد که از به خطر افتادن منافع خویش و یا رسیدن ضرری خائف است، در حالی که خداوند از مکر مکارین نهراسد که بر آنان مسلط است.

بنابراین به نظر می‌رسد که مکر خداوند یعنی تقدیر ضربه‌زدن به دشمنان خدا و دین به گونه‌ای که بر آنان مخفی باشد، حال در قالب باز گرداندن مکر به خودشان باشد، یا عذاب و هلاکت آنان و یا دور کردن مکر آنان از دوستانش. از این رو در دعا می‌خوانیم: «اللهم امکر لی و لاتمکر بی» (سید بن طاووس، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۴) خداوند! به نفع من مکر نما (مکر بدخواهان از من دور گردد) و به من مکر نما (مرا به عذاب و هلاکت مبتلا نگردان).

خداوند متعال بهترین و سریع‌ترین مکرکنندگان است ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾، ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾، «زیرا همین که افرادی آیات خالق خود را نپذیرفته و برای از بین بردن آن تلاش کنند، عیناً مکاری است که خدای تعالی به آنان کرده، و توفیق هدایت شدنشان به وسیله آیاتش را از آنان سلب نموده است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۳۵) باز گرداندن مکر ماکر به خودش و محرومیت وی از هدایت الهی، بهترین مکرها است. در نهایت آنکه از مکرها متضرر نمی‌شود، خداوند است و متضرر اصلی آنان‌اند، نه خداوند و مؤمنان. «وَلِلَّهِ مَكْرُ جَمِیْعًا»

۲. معنا شناسی واژه کید

همان سیری که در مورد واژه مکر پیموده شد، اکنون برای شناسایی مفهوم کید در قرآن نیز دنبال خواهد شد.

۱-۲. کید نزد لغویان

برخی از لغت‌شناسان معنای اصلی واژه «کید» را معالجه با سختی و یا مشقت دانسته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۴۹؛ عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۰۸) مکر، اجتهاد، احتیال و خباثت از مترادفات این واژه دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۸۳) و مصطفوی اصل این کلمه را تدبیر، عمل و اضرار می‌داند و مشقت، معالجه، شدت، اراده، تلاش و ایقاع مکروه را از آثار و لوازم کید خوانده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۰، ص ۱۴۲)

یکی از مفاهیم ذکر شده برای واژه «کید»، مشقت و سختی است و گویا آن تدبیری در به مشقت انداختن دیگری است و می‌توان گفت که در «کید» انسان خویشتن را به سختی می‌افکند تا بهترین و سودمندترین راهکار را به دست آورد.

برخی از لغویان از آن به حيله‌گری تعبیر نموده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۲۸) و عده‌ای دیگر به آن قید ضربه‌زدن و ایجاد فساد را نیز افزوده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۳۹)

مشقت و سختی وجه مشترک معانی ثانویه ذکر شده واژه کید نیز هست. به عنوان مثال از معانی ثانویه کید «قی، جنگ و حیض» را می‌توان نام برد که در جملگی آن‌ها نوعی سختی و مشقت نهفته است. بنابراین می‌توان گفت که مشقت در تمامی معانی ذکر شده از سوی لغویان دیده می‌شود.

۲-۲. کید نزد مفسران

شیخ طوسی رحمته الله معنای اصلی واژه «کید» را «مشقت» دانسته است. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۵) مفسران گاه «کید» را تدبیر و حيله‌ای در جهت ضرررسانی می‌دانند (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۳۳۴؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹) و گاه آن را خود ضرررسانی معنا نموده‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۹؛ حقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۹) عده‌ای قید پنهانی بودن را در معنای آن لحاظ کرده (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۵۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۹) و گاهی برخی قید قریب الوقوع بودن را مطرح کرده‌اند. (حقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۶)

۲-۳. کاربرد قرآنی کید

واژه کید در قرآن در چهار موضع بکار رفته است:

الف - کید معاندان علیه دین

در قرآن فعالیت‌های دشمنان دین در جهت خاموش کردن نور و اراده الهی، خنثی کردن دعوت انبیا و حتی اقدام جهت به قتل رساندن آنان و ضربه زدن به مؤمنان، «کید» خوانده شده است. به عنوان نمونه زمانی که فرعون به وزیر خود هامان دستور می‌دهد تا برایش بنای بلندی بسازد که به وسیله آن از اله موسی اطلاع حاصل کند، از عمل او به کید تعبیر شده است:

﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ راه‌های [دستیابی به] آسمان‌ها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغ پرداز می‌پندارم. و اینگونه برای فرعون، زشتی کارش آراسته شد و از راه [راست] باز ماند و کید فرعون جز به تباهی نینجامید» (غافر، ۳۷).

همچنین از به کارگیری سحر توسط ساحران برای مغلوب کردن حضرت موسی (تعبیر به کید شده است: ﴿فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى﴾ (طه، ۶۰)؛ پس فرعون رفت و [همه] کیده‌های خود را گرد آورد و باز آمد.

علامه طباطبائی رحمته الله در ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

«مراد از جمع کید، جمع سحرها است که در اجرا کردن نقشه‌اش به آنان محتاج است و همچنین فراهم آوردن سایر وسائلی که برای عوام‌فریبی بدان‌ها نیازمند است، و همچنین ممکن است مراد از جمع آوری کید، جمع آوری «ذوی کید» یعنی صاحبان کید باشد، که مضاف آن «ذوی» حذف شده باشد و مراد از «ذوی کید» همان ساحران و سایر عمال و یاران فرعون است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۷۳)

موارد مشابه نیز در آیات ۶۴ و ۶۹ سوره طه مشاهده می‌شود.
در آیات ۶۹ و ۷۰ سوره انبیاء و آیه ۹۸ سوره صافات به جریان آتش انداختن حضرت ابراهیم اشاره و از آن به کید تعبیر شده است:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش. و خواستند به او کیدی بزنند و [لی] آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم.

گویا در تقدیر جمله‌ای محذوف باشد و آن عبارت باشد از: «آتشی بی‌فروزید و او را در آن بی‌فکنید.» آن گاه گویا کسی پرسیده است سپس چه شد در پاسخ فرمود: به آتش گفتیم برای ابراهیم خنک و سالم باش. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۳۰۳)
جهت دستیابی به آیاتی که کید معاندان دین را نمایان می‌سازد، به آیات آل عمران، ۱۲۰؛ نساء، ۷۶؛ اعراف، ۱۹۵؛ انفال، ۱۸-۱۷؛ هود، ۵۵؛ حج، ۱۵؛ طور، ۴۲ و ۴۶؛ طارق، ۱۵؛ غافر، ۲۵؛ مرسلات، ۳۹؛ فیل، ۲؛ مراجعه شود.

ب - کید بد خواهان علیه حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یعقوب علیه السلام از خطری که یوسف علیه السلام را از سوی برادرانش تهدید می‌کرد، به «کید» تعبیر نمود.
﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [یعقوب] گفت: ای پسرک من، خواب را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو کیدی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. ﴿یوسف، ۵﴾
زمانی که زلیخا وانمود کرد که حضرت یوسف علیه السلام به او قصد بدی داشته، دروغ او کید دانسته شده است:

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ پس چون

[شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت: بی‌شک، این از کید شما

[زنان] است، که کید شما [زنان] بزرگ است. ﴿یوسف، ۲۸﴾

همچنین درخواست‌های مکرر زنان مصری از حضرت یوسف علیه السلام نیز مکرر نامیده شده است.

(یوسف، ۲۳ و ۲۴ و ۵۰ و ۵۲)

ج - کید انبیاء

فقط یک مورد، کید به انبیای الهی نسبت داده شده است، آنجا که حضرت ابراهیم (می‌فرماید:

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت

کردید و رفتید، قطعاً در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد. ﴿انبیاء، ۵۷﴾

می‌گویند: این سخن را حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از شکستن بت‌ها فرمود و تنها یک نفر شنید و

بعداً فاش نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۷۴) و برخی گویند که بعید است این سخن را حضرت

ابراهیم علیه السلام در جمع بت پرستان زده باشد؛ زیرا آنان قوم نیرومندی بودند و مراد از قول، تصمیم

است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۲۹۸)

د - کید خداوند متعال

در چهار مورد، کید به خداوند متعال نسبت داده شده است:

﴿وَأْمُرْ لِهَؤُلَاءِ نَ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ و به آنان مهلت می‌دهم، که تدبیر من استوار است. ﴿

(اعراف، ۱۸۳)

موارد مشابه این آیه در آیات ۴۵ سوره قلم، ۱۶ سوره طارق و همچنین در ۷۶ سوره یوسف آمده است.

۲-۴. تحلیل و بررسی مفهوم کید در قرآن

همان گونه که ذکر شد؛ در تعریف کید معانی ذیل بیان شده است:

تدبیر: در مواردی که واژه «کید» و مشتقات آن در قرآن به کار رفته است، بیش از آن که، در آن

معنای تدبیر نهفته باشد، کید یک اقدام عملی است که مسبوق بر تدبیر و تأمل است؛ اما آنچه در

قرآن کید نامیده شده است، همان اقدامات عملی است.

باید توجه داشت که مقدمه بسیاری از اقدامات عملی، تدبیر و تفکر است و این اختصاص به

کید ندارد. همانند ایمان آوردن مؤمنان به خداوند یکتا. شخص مؤمن قبل از ایمان، تحلیل‌هایی در

ذهن خویش انجام داده است، به طور مثال: جهان صانعی نیاز دارد که باید واجب الوجود باشد

و...؛ اما به آن استدلال‌ات و تحلیل‌ات؛ ایمان نمی‌گویند. بنابراین می‌توان گفت تدبیر مقدمه ای برای کید است، نه اصل در معنای آن.

ضرر زدن به دیگری: از دیگر کاربردهای واژه «کید» بکار گیری آن در مورد اقداماتی است که در جهت خاموش کردن نور خدا و انبیاء دیده می‌شود که معاندان برای ضربه‌زدن و ایجاد فساد در دین، مغلوب کردن خدا و فرستادگان او دست به انجام اعمالی زده و یا دعوت شده‌اند تا توان خویش را در این جهت به کار گیرند.

زیان‌رسانی به طرف مقابل در سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام؛ (انبیاء، ۷۰؛ صافات، ۹۸)؛ مبارزه با مؤمنان (آل عمران، ۱۲۰؛ نساء، ۷۶؛ انفال، ۱۷-۱۸؛ غافر، ۲۵) و کید بدخواهان (یوسف، ۵ و ۲۸ و ۳۳ و ۳۴ و ۵۰ و ۵۲) کاملاً واضح است و نیازی به توضیح ندارد. در مورد شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء، ۵۷)؛ اگرچه در واقع امر این عمل به خیر و صلاح بت‌پرستان و برای گشودن چشمان آنان به روی واقعیت بود؛ اما در ظاهر ضربه‌زدن به پیکره بت پرستی و از بین بردن بت‌ها است.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت در استعمالات قرآنی «کید»، معنای «اضرار» نهفته است. قریب الوقوع بودن: می‌توان گفت کید در استعمالات قرآنی در مواردی در خصوص کار ضرب‌العجلی و قابل اجرا (صرف نظر از نتیجه‌دهی مطلوب) در جهت مغلوب کردن و ضربه‌زدن به طرف به مقابل به کار رفته است. همانند در آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء، ۷۰؛ صافات، ۹۸)؛ شکستن بت‌ها (انبیاء، ۵۷)، و اقداماتی در جهت خاموش کردن نور خدا و انبیاء و دروغ گفتن زلیخا. اقدامی ضرب‌العجلی در مورد تحدی حضرت هود علیه السلام کاملاً هویدا است ﴿مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ﴾ (هود، ۵۵)؛ جمله «لا تنظرون» به طور وضوح ضرب‌العجل و مهلت ندادن به طرف مقابل را می‌رساند. اگر قید مذکور به معنای فرصت ندادن به طرف مقابل و اقدامات ضرب‌العجلی در نظر گرفته شود، می‌توان آن را در معنای «کید» نهفته دانست.

مخفیانه و پنهانی بودن: در بررسی مصادیق کید در قرآن نمی‌توان گفت که کید همیشه مخفیانه عمل کردن و یا وانمود کردن چیزی غیر از مقصود است. به عنوان نمونه در آیه شریفه ﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُينَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ (غافر، ۳۷)، برج سازی فرعون قطعاً کار مخفیانه‌ای نبوده و یا او نیت و قصد خویش را که مغلوب کردن حضرت موسی (و رسوا کردن او که دروغ‌گو است، مخفی نمی‌کند.

در آیه ﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ (انبیاء، ۷۰)؛ سوزاندن حضرت ابراهیم (به طور علنی انجام

می‌شود و نمرودیان سعی در غافل‌گیری و ضربه غیر مستقیم بر ایشان نداشتند، برخلاف نقشه‌های قتل دیگر انبیاء الهی که با تعبیر مکر آمده بود که معاندان در صدد غافل‌گیری انبیاء بودند. ﴿فَاجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾ (طه، ۶۴) کید در آیه مذکور به معنای سحر است. ساحران سحر خویش را علنی انجام دادند و فرعون نیز علناً اعلام کرد که قصد او از برگزاری چنین مسابقه‌ای مغلوب کردن موسی است؛ گرچه ماهیت سحر مخفی‌سازی واقعیت است.

آنجا که پیامبران دشمنان خویش را دعوت می‌نمایند تا حداکثر توان خویش را برای براندازی و دشمنی با آنان به کار گیرند، این تحدی آشکارا صورت می‌گیرد و مراد به کارگیری حداکثر توان به صورت آشکار و نهان است.

در برخی از موارد استعمال کید نیز مخفی کردن و اقدامات غیر مستقیم مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه دو مورد ذکر می‌شود:

﴿إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ اگر به شما خوشی رسد آنان را بد حال می‌کند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، نیرنگشان هیچ‌زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آن چه می‌کنند احاطه دارد. ﴿آل عمران، ۱۲۰﴾

در این آیه منافقان به طور مستقیم اقدام به مبارزه و ضربه زدن به مسلمانان نکردند و اساساً کارشکنی منافقان مخفیانه است.

﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت: بی‌شک، این از نیرنگ شما [زنان] است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است. ﴿یوسف، ۲۸﴾

دروغ‌گویی زلیخا پوشاندن واقعیت و وانمود کردن آنچه واقع نشده بود و یا حتی کید زنان مصری، چه در خواست برای مراوده با خودشان باشد و یا در خواست برای پذیرش زلیخا، کاری است که عادتاً مخفیانه صورت می‌گیرد.

از مجموع مطالب بیان شده چنین برداشت می‌شود که در معنای قرآنی کید؛ گاهی قید مخفیانه بودن وجود دارد.

اراده: اگر مطلق اراده مدّ نظر باشد^۱ (۴)، از مقدمات کید است، کما آنکه در تمامی افعال اختیاری انسان ساری و جاری است و اختصاص به کید ندارد. بنابراین «اراده» از مقدمات کید است، نه آنکه معنای اصلی این واژه باشد. مگر آنکه گفته شود «کید» انجام فعلی است که در آن اراده اضرار یا افساد و یا انتقام شده است. با این حال کید، اراده اضرار نیست، بلکه خود اضرار است. تلاش: با دقت در مصادیق قرآنی «کید» می‌توان گفت در مواردی که این واژه استعمال شده، فاعل کید حد اکثر توان خویش را برای براندازی یا اضرار و ایجاد فساد در کارهای طرف مقابل انجام می‌دهد.

زنان مصری حداکثر توان خویش را در اغوای یوسف پیامبر^{علیه السلام} به کار بردند و بت پرستان برای خاموش کردن دعوت حضرت ابراهیم^{علیه السلام} ایشان را در آتش افکندند و همچنین تلاش حداکثری منافقان برای براندازی اسلام (آل عمران، ۱۲۰)؛ تلاش زلیخا برای وارونه جلوه دادن حقیقت، بکار گیری تمام توان در سحر علیه حضرت موسی^{علیه السلام}، (طه، ۶۰ و ۶۴ و ۶۹)؛ کوشش ابرهه برای خاموش کردن نور الهی که به لشکر کشی به کعبه انجامید (فیل، ۲) و روشن تر از همه تحدی خداوند و انبیاء و دعوت مخالفان برای به کار گیری حداکثر توان خویش در مغلوب کردن خدا و فرستادگان او (مرسلات، ۳۹) و سایر موارد که همگی نشان از آن دارد که کائد هر آنچه در توان دارد، در ضربه زدن به طرف مقابل بکار می‌گیرد.

لغت‌شناسان اصل این واژه را معالجه با سختی و مشقت دانسته‌اند. معالجه به سه معنا به کار رفته است: چاره جویی و ممارست، درمان کردن و مطالعه کردن. (مهیار، بی تا، ج ۲ ص ۳۱۸) که البته می‌توان گفت بازگشت دو معنای اخیر به معنای اول است، زمانی که به درمان مریض می‌پردازیم، برای رفع کسالت وی چاره جویی می‌نماییم و هنگامی که مطلبی را مطالعه می‌کنیم در حقیقت برای به دست آوردن معلومات ممارست و برای دفع شبهات و مجهولات چاره جویی نموده‌ای.

مراد ابن فارس از این که اصل کید، معالجه است، همان معنای نخست است؛ زیرا در ادامه می‌گوید:

«قالوا: وکلّ شیء تعالجه فأنّ تکیده» و نگفته «کل مریض تعالجه یا کل مسألة تعالجه».

در تمامی موارد استعمال کید در قرآن کریم، واقعه‌ای ناخوشایند برای کائد اتفاق افتاده است که

۱. همان گونه که ابوهلال عسکری می‌گوید: «ویجی الکید بمعنی الإراة» (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۳)

منافع او را در خطر انداخته یا ضرری علیه وی محتمل است - آن هم احتمال قریب به یقین - و شخص در اقدامی عملی، در صدد چاره و درمان آن مسئله یا اتفاق بر آمده است، آن هم با شدت و یا همان گونه که ذکر شد با تلاش حداکثری. برای نمونه به موارد ذیل توجه فرمایید:

به کارگیری سحر از آن جهت به کید تعبیر شده است که چاره‌جویی در مقابل معجزات حضرت موسی علیه السلام است و یا دروغ زلیخا برای چاره جویی مشکل ایجاد شده و جلوگیری از خطر آبروریزی است. کید برادران یوسف علیه السلام در جهت جلوگیری از خطر وجود برادر و متزلزل شدن جایگاه آنان نزد پدر است. سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش، چاره جویی در جهت بی اثر کردن استدلال ایشان بر عدم توانایی بت‌ها بود. اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله به کاهن، شاعر و مجنون بودن نیز چاره جویی در جهت دفع ضرر وجود ایشان و اسلام آوردن مردم است.

باید یاد آور شد که در اینجا چاره‌جویی به معنای تفکر و یافتن راه حل مسئله نیست؛ بلکه به معنای اقدامی عملی در راستای حل مشکل به وجود آمده است و احتمالاً اگر چاره‌نمودن نامیده شود، مناسب‌تر باشد.

مشقت: لغویان معتقدند که کید در واقع به مشقت انداختن خویشتن برای ضرررسانی به دیگری است و یا به مشقت انداختن دیگری و سد نمودن راه طرف مقابل است؛ همان‌گونه که بیان شد در معنای قرآنی کید، تلاش و بالخصوص تلاش حداکثری نهفته است؛ اما آیا همیشه همراه با مشقت است یا گاهی حداکثر تلاش لزوماً همراه با سختی نیست؟ برای پاسخ این پرسش رجوع به آیات قرآنی لازم است: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف، ۲۵-۲۸)، با وجود آنکه زلیخا برای گفتن چنین دروغی خود را به زحمت و مشقت نیانداخته؛ اما دیگری را به مشقت انداخته است. در سایر موارد نیز می‌توان گفت که به «مشقت انداختن دیگری یا خود برای رسیدن به هدف» وجود دارد.

خدعه، مکر، خبث، احتیال، کینه و عداوت از مترادفات واژه «کید» یا گونه‌ای از آن به شمار آمده است:

خدعه: در واژه‌شناسی مکر بیان شد خدعه عبارت است از: اظهار آنچه مراد نیست و مخفی کردن آنچه مدّ نظر است. و از آنجا که در کید همیشه مخفی نمودن، نهفته نیست، نمی‌توان گفت که کید همان خدعه و یا قسمی از آن است؛ اما می‌توان گفت: رابطه آنان عموم و خصوص من وجه است.

مکر: مقایسه دو واژه مکر و کید در بخش آینده خواهد آمد؛ اما اجمالاً از آنچه تا کنون گفته شد،

می‌توان چنین برداشت نمود که این دو واژه با یکدیگر مترادف نیستند.

خُبْث: عرب به کارهای زشت و پلید خبائث می‌گوید و خبث به معنای ناپاکی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۲۴۸) اکثر موارد استخدام «کید» در قرآن همراه با پلیدی است اما قطعاً در همه جا چنین معنایی را به همراه ندارد، مثل کید حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بت‌ها. در بقیه موارد نیز کید مترادف با خبث نیست بلکه اقدامی در جهت ضرررسانی به دیگری است که ممکن است با خبائث همراه باشد.

احتیال: توجه شود که حيله نوعی تدبیر و چاره جویی است (مهیار، بی تا، ج ۱، ص ۲۰) که گاهی در جهت نفع رسانی به طرف مقابل است، در حالی که کید اقدامی عملی است که در آن نفع رسانی و کمک در جهت رسیدن به مقصود لحاظ نشده است. همچنین حيله دور از دیدگان طرف مقابل صورت می‌گیرد در حالی که کید گاهی آشکارا صورت می‌پذیرد.

کینه و عداوت: (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ذیل تفسیر آیه ۱۲۰ آل عمران؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ذیل تفسیر آیه ۱۲۰ آل عمران از قول ابن عباس). کینه و عداوت، نتیجه کید است.

بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که کید در قرآن «اقدام و تلاشی در جهت ضربه وارد کردن به طرف مقابل و یا ایجاد فساد در کارهای او» است که ضرب العجلی بودن از لوازم لاینفک آن است و سایر قیود ذکر شده در معنای کید، انفکاک پذیر است.

۲-۵. بحثی پیرامون کید خداوند

صاحب نظران در معنای کید الهی اختلاف نموده‌اند. گروهی آن را جزای کید (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۳۴۴) و گروهی آن را عذاب خداوند دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۶۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۸)؛ و برخی به بطش و اخذ خداوند اشاره کرده‌اند (شبر، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۸۸؛ حقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۵۵)؛ و عده‌ای سنت استدراج و املاء را مطرح نموده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۴۸۶؛ راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۲۸؛ مغنیه، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۸)

در نگاه ابتدایی می‌توان گفت که تمام نظرات مطرح شده درباره کید خداوند به عذاب او بازگشت دارد که با واژگان متعدد بیان شده است. بطش و اخذ، املاء و استدراج، همه عذاب‌ی است که در یک امر اشتراک دارند و آن غافل گیر شدن طرف مقابل است.

با مراجعه مجدد به تعریف کید در قرآن، برداشت می‌شود که کید خداوند نیز به همان معنا است؛ با این تفاوت که هر آنچه را مستلزم مادی بودن و محدود بودن است، از آن بزداییم. به عنوان مثال تصور تلاش در مورد خداوند محال است؛ زیرا تلاش گاهی مستلزم به سختی افتادن، بکارگیری حداکثر توان و گاهی نافرجام ماندن آن است و خداوند قادر و عالم مطلق از آن مبرا است. به اختصار می‌توان گفت که کید خداوند یعنی ضربه زدن به کفار، مشرکین و معاندان الهی است، به دلیل آنکه آنان می‌خواستند در راه دین، انبیاء و مقدرات الهی سدّ و مانع ایجاد نمایند. در دو مورد قرآن کریم قانون املاء درباره دشمنان الهی را کید خوانده که ضربه زدن به صورت مهلت دادن به طرف مقابل است تا در کفر خویش آن قدر غوطه‌ور شود که راه بازگشتی برایش نباشد و در نتیجه عذاب الهی بر آنان فرود آید. با توجه به سایر مصادیق این واژه به نظر می‌رسد که املاء از مقدمات کید است، نه خود کید و کید الهی همان بطش و اخذ است که به صورت سریع و غافل‌گیر کننده صورت می‌گیرد.

۳. مقایسه واژگان مکر و کید

برای مقایسه واژگان مذکور ابتدا دیدگاه لغویان و سپس دیدگاه مفسران را بررسی کرده و در نهایت اشتراکات و افتراقات مفهومی دو واژه از کاربرد قرآنی آن‌ها استخراج خواهد شد.

۳-۱. بررسی دیدگاه لغویان

لغویان در بیان رابطه مفهومی «مکر» و «کید» اختلاف کرده؛ برخی این دو واژه را مترادف دانسته و برخی دیگر آن‌ها را مغایر با یکدیگر بر شمرده‌اند: از جمله افرادی که «مکر» و «کید» را مترادف یکدیگر می‌دانند، می‌توان از «زبیدی» نام برد که می‌گوید: «هو [المکر] و الکید مترادفان» (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۴۹۳).

برخی دیگر که مفهوم دو واژه مذکور را متفاوت دانسته‌اند دو تفاوت در مفهوم این دو واژه ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- الف) ابو هلال عسکری: کید بدون حرف متعدی می‌شود و مکر برای تعدیه نیاز به حرف دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کید قوی‌تر از مکر است. (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۰۸)
- ب) وی همچنین می‌گوید: مکر همواره مخفیانه صورت می‌گیرد؛ اما کید ممکن است مخفیانه باشد و یا نباشد:

«إنما يكون مكرًا إذا لم يعلمه به، والكيد اسم لايقاع المكرهه بالغير قهرا سواء علم أو لا».

(همان)

بنابراین در نزد اهل لغت - اگر این دو واژه را مترادف ندانند - دو تفاوت عمده میان «مکر» و «کید» دیده می‌شود؛ یکی آنکه «کید» قوی‌تر از «مکر» است و دیگر اینکه در واژه «مکر» بر خلاف «کید»، قید مخفیانه بودن لحاظ شده است.

۲-۳. بررسی دیدگاه مفسران

در میان مفسران نیز دو دیدگاه در مقایسه مفهوم واژگان مکر و کید ملاحظه می‌شود:

دیدگاه اول، ترادف «مکر» و «کید»: تعداد قابل توجهی از مفسران، معنای «کید» و «مکر» را هم معنا و مترادف می‌دانند. شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: «الكيد والمكر واحد» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۳) همچنین مفسرانی مانند: مرحوم طبرسی، آیت الله مکارم شیرازی، طبری، قرطبی، ابن عاشور و دیگران به ترادف دو واژه مذکور اعتقاد دارند. (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۷۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۳۱۲؛ طبری، ج ۹، ص ۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۷، ص ۳۴۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۷)

دیدگاه دوم، تفاوت «مکر» و «کید»: برخی از مفسران «کید» را متفاوت از «مکر» دانسته و در تفاوت این دو واژه می‌گویند:

کید نوعی مکر است، اما به تفاوت آن دو اشاره ننموده و این مطلب را روشن نساخته‌اند (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۷)؛ و عده‌ای دیگر «مکر» را پوشاندن «کید» می‌دانند: به نظر می‌رسد که این نظریه اولین بار توسط «زمخشری» در قرن ششم هجری در کتاب «الکشاف» مطرح شده باشد و دیگران این نظر را از وی نقل کرده‌اند؛ گرچه گاهی این نظریه را بدون ذکر منبع، بیان نموده‌اند. وی می‌گوید: «المکر: إخفاء الكيد و طيه» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۳۷)؛ افراد دیگری همانند بیضاوی (قرن هشتم)، (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ ملا محسن فیض کاشانی (قرن یازدهم)، (کاشانی، ج ۲، ص ۳۹۸)؛ اسماعیل حقی بروسوی (قرن دوازدهم)، (حقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰)؛ آلوسی (قرن سیزدهم)، (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۹۰)؛ و ... دیدگاه زمخشری را پذیرفته‌اند.

بنابراین تنها تفاوت ذکر شده از سوی مفسران آن است که «کید» بروز و نمود خارجی دارد اما «مکر» پوشاندن و مخفی کردن کید است.

۳-۳. بررسی در کاربرد قرآنی

از بررسی بکارگیری این دو واژه در آیات قرآنی چنین به دست می‌آید که وجه اشتراک مفهوم این دو واژه «ضرر رسانی، ایجاد فساد و شر رسانی به طرف مقابل» است؛ «مکر» تدبیری با انگیزه شررسانی است و «کید» اقدامی در راستای مغلوب کردن طرف مقابل و ضربه زدن به اوست.

تفاوت‌های مفهومی و مصداقی این دو واژه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. مکر تدبیر است و کید اقدام عملی است.
۲. مکر تدبیری است که گروهی انجام می‌گیرد؛ اما کید ممکن است به صورت گروهی و یا انفرادی انجام پذیرد.
۳. مکر تدبیری است در جهت سوء استفاده از غفلت طرف مقابل و در آن قید «مخفیانه بودن» نهفته است؛ اما کید ممکن است حتی به صورت علنی نیز اعلام شود و مخفیانه نباشد.
۴. کید اقدامی ضرب‌العجلی است در جهت مغلوب کردن طرف مقابل؛ اما مکر تدبیری است که ممکن است، هیچ‌گاه اجرا نشود و یا به مرور اجرا شود.

نتیجه‌گیری

برخی از قرآن‌پژوهان معتقدند که در قرآن واژگان مترادف وجود ندارد، از طرف دیگر برخی از مفسران و لغت‌شناسان دو واژه مکر و کید را مترادف یکدیگر دانسته‌اند؛ بنابراین مفهوم دو واژه مذکور به بررسی دقیق نیازمند است.

لازم به ذکر است افرادی که به عدم ترادف در قرآن معتقدند، ترادف را یکسانی کامل مفهوم واژگان دانسته‌اند و آنان که به وجود مترادفات در قرآن اعتراف کرده‌اند، ترادف را یکسانی مفهوم واژگان در برخی جوانب دانسته‌اند نه تمام جوانب. بنابراین اختلافات دو گروه در بسیاری موارد صوری است.

در بررسی مفهوم واژه مکر در کتب لغت و تفسیر، مفاهیمی از جمله منصرف کردن دیگری از قصدش و یا ضرررسانی، ضرر رسانی مخفیانه به چشم می‌خورد.

مکر در قرآن، گاه در مورد طرح و نقشه‌های گوناگون معاندان دین، علیه دین و رسولان بکار رفته و گاه در مورد بدخواهی علیه حضرت یوسف علیه السلام به کار رفته و در شش مورد به خداوند متعال نسبت داده شده است.

در تحلیل و بررسی مفهوم مکر در قرآن معانی و قیود ذکر شده برای این واژه به موارد کاربرد

قرآنی آن عرضه شده و چنین به دست می‌آید که مکر «تدبّر در جهت ضربه‌زدن به دیگری» است که گروهی بودن، غیرمستقیم بودن و مخفیانه بودن از قیود لاینفک آن است. همچنین واژگان «احتیال، خدعه و خب» که مترادف واژه مکر معرفی شده‌اند، دارای معنای وسیع‌تری از «مکر» بوده و یا از مقدمات آن هستند.

مکر در مورد خداوند به معنای تقدیر ضربه‌زدن به دشمنان خدا و دین به گونه‌ای که بر آنان مخفی باشد، حال در قالب باز گرداندن مکر به خودشان باشد، یا عذاب و هلاکت آنان و یا دور کردن مکر آنان از دوستانشان.

لغت‌دانان و مفسران، کید را حيله‌گری و یا نوعی خاص از آن و گاه کید را تدبیر و حيله‌ای در جهت ضرررسانی و یا خود ضرررسانی می‌دانند.

در کاربرد قرآنی به اقدامات عملی دشمنان دین در جهت خاموش کردن نور و اراده الهی، خنثی کردن دعوت انبیای الهی و حتی اقدام جهت به قتل رساندن آنان و ضربه‌زدن به مؤمنان، اقدامات بدخواهان حضرت یوسف علیه السلام کید خوانده شده است و در چهار مورد کید به خداوند تعالی نسبت داده شده است.

برای دستیابی به مفهوم دقیق واژه «کید» در قرآن، مفاهیم و قیود ذکر شده توسط لغویان و مفسران با مصادیق بکارگیری این واژه در قرآن سنجیده شد و چنین به دست آمد که کید عبارت است از «اقدام و تلاشی در جهت ضربه وارد کردن به طرف مقابل و یا ایجاد فساد در کارهای او» است که ضرب العجلی بودن از لوازم لاینفک آن است و مابقی قیود ذکر شده در معنای کید انفعاک‌پذیر است.

کید خداوند یعنی ضربه زدن به کفار، مشرکین و معاندان الهی است، به دلیل آنکه آنان می‌خواستند در راه دین، انبیاء و مقدرات الهی سد و مانع ایجاد کنند.

وجه اشتراک مفهوم دو واژه مکر و کید «ضرر رسانی، ایجاد فساد و شررسانی به طرف مقابل» است؛ «مکر» تدبیری با انگیزه شررسانی است و «کید» اقدامی در راستای مغلوب کردن طرف مقابل و ضربه زدن به اوست.

تفاوت‌های مفهومی و مصداقی این دو واژه عبارت است از: مکر تدبیر است و کید اقدام عملی است. همچنین مکر تدبیری است در جهت سوء استفاده از غفلت طرف مقابل و در آن قید «مخفیانه بودن» نهفته است؛ اما کید ممکن است حتی به صورت علنی نیز اعلام شود و مخفیانه نباشد و کید اقدامی است ضرب العجلی در جهت مغلوب کردن طرف مقابل؛ اما مکر تدبیری است که ممکن است هیچ‌گاه اجرا نشود و یا به مرور اجرا شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن الانباری، محمد بن قاسم (۱۳۷۵)، کتاب الاضداد، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: مکتبة العصرية.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴ ق)، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۴، محقق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق)، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات بیدار.
۴. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس زکریا (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، محقق: عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتبة الإعلام الإسلامی.
۵. _____، (۱۹۶۳ م)، الصاحبی فی الفقه اللغة، بی جا، بی نا.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، محقق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، ج ۸، بی جا.
۸. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲ ق)، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، ج ۱، ۳ و ۵، بیروت: دار صادر.
۱۰. رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۸، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶ ش)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه: حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۳.
۱۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ ش)، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، ج ۲، ۳ و ۴، بیروت: دارالفکر.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، نور الثقلین، ج ۱، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۱. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ ش)، «دشواری کلمات مترادف در قرآن»، مجله ترجمان وحی، ش ۲.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق)، الصحاح، ج ۲، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تحقیق: صفوان عدنان داودی؛ دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۲۴. ربانی، محمد حسن (۱۳۷۹ ش)، «ترادف در واژه‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۳ و ۲۴.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷ ش)، منطق تفسیر قرآن ۲، قم: انتشارات جامعه المصطفی.
۲۶. زبیدی، محب الدین (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار الفکر.
۲۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۸. زرکشی، بدر الدین محمد (۱۳۷۴ ق)، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، محقق: محمد عبدالله ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب.

۲۹. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، ج ۱، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره: دارالشروق.
۳۰. سید بن طاووس (۱۴۱۱ ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قاهره: دار الذخائر.
۳۱. سیوطی جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۲. _____ (۱۴۱۶ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، محقق: سعید المندوب، لبنان: دار الفکر.
۳۳. _____ (بی تا)، المزهرة فی علوم اللغة و أنواعها، البابى الحلبي، ج ۲.
۳۴. شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲ ق)، تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، چاپ اول، کویت: مکتبه الالفین.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ۸، ۱۰ و ۱۵، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۸. _____ (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۴۰. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، ج ۳، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۱. طنطاوی، سید محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۲، بی جا.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. عبد التواب، رمضان (۱۳۶۷ ش)، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۴. عسکری، ابو هلال (۱۴۱۲ ق)، الفروق اللغویه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. عصاره، مهدی، (۱۳۸۰ ش)، قرآن کریم و زبان شناسی ترادف و اشتراک لفظی، مجله بینات، ش ۳۰، سال هشتم.

۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، ج ۸، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، ج ۵، قم: انتشارات هجرت..
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، محقق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، ج ۶ و ۸، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۱. _____ (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، ج ۲، محقق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
۵۲. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، ج ۳، بیروت: موسسه الوفاء.
۵۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰ و ۱۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۵. _____ (۱۳۸۰ ش)، تفسیر روشن، ج ۴، تهران: مرکز نشر کتاب.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۷. _____ (۱۴۲۱ ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۵، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی ۷.
۵۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، ج ۲ و ۳، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۹. مؤدب، سید رضا (۱۳۷۸ ش)، مفردات قرآن پژوهشی در واژه شناسی قرآن، قم: انتشارات احسن الحديث.
۶۰. مهیار، رضا (بی تا)، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج ۲، بی نا: بی جا.
۶۱. نکنونام، جعفر (۱۳۸۴)، «ترادف در قرآن کریم»، مجله پژوهش دینی، ش ۱۲.
۶۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.